

# رزومه یک خواننده موفق!

پرونده ویژه

رادی کال باشی



زمانی، دوستی داشتیم که هنوز هم به قوت خود باقی ست و تصمیم گرفت پایش را از گلیمش (تا چه پیش آید و چه شود؟!)

همه چیز از زمانی شروع شد که دوست شفیق ما تصمیم گرفت پایش را از گلیمش درازتر کرده، وارد گلیم اهای موسیقی کند.

## \* ماه اول

«گل مراد چُغل آبادی سُفره سَنگی» (همان دوست شفیق مذکور) در ماه اول فعالیتش به شدت معتقد بود هر چیزی اصیلش خوب است.

به همین دلیل وارد حمام‌های عمومی شد و کنار دست «اوسا دلاک» می‌ایستاد و برای مشتری‌ها یک چیزهایی می‌خواند که فقط شعرش به آواز سنتی شباهت داشت؛ صدا و چهچه‌اش به (...الاصوات...!!!)

توقع داشتید چه اتفاقی بیفتد؟! گل مراد ظرف پنج شش روز و پس از دریافت اختاریه‌های متعدد از متصدی حمام جهت اصلاح اقتضای خواندن، از کار بی‌کار شد!

## \* ماه دوم

ماه دوم، برای گل مراد با تغییرات شگرفی همراه بود.

گل مراد، سه هفته فرصت داشت تا تصمیمی سرنوشت‌ساز بگیرد و زندگی حرفه‌ای‌اش را متحول کند.

چند روزی کنار دست «دی‌جی هوشنگ» شاگردی کرد و بعد از حفظ کردن متن چند ترانه آن‌ور آبی به عنوان خواننده ارکستر مجالس عروسی، بار دیگر وارد بازار کار (!) شد.

خاصیت مجازی بودن آهنگ‌های «دی‌جی» باعث شد گل مراد برای خودش کسی بشود و با خواندن چند آهنگ این‌وری و آن‌وری (!) وضعش توپ شود.

## \* ماه سوم تا پنجم

گل مراد را الان همه با اسم مستعار «دی‌جی آرمین!» می‌شناسند!

گل مراد سابق عقیده دارد؛ چه معنا دارد خواننده‌ای که دل مردم را در مجالس‌شان و قلب جیب صاحبان مجالس را با یکی دو ساعت آواز خواندن، جذب خودشان می‌کند!

## \* ماه ششم:

دوست بیچاره ما، که با حفظ سمت «دی‌جی آرمین» هم هستند، در یکی از مجالس که عروس و داماد و کلیه میهمان‌ها، پا به سن گذاشته‌های شصت هفتاد ساله بودند آهنگی می‌خواند با مضمونی تقریباً به این قرار:

«...ها باید برقصند!» [البته ما کلاً شرمندیم! آن‌چه که ما را موظف به نگارش حقایق می‌کند، همانا انجام رسالت اطلاع‌رسانی‌ست!]

فکر می‌کنید میهمان‌ها چه کردند؟! بلند شدند و به حرف خواننده مجلس گوش دادند و حرکات موزون...؟! نه خیر...

بعد از یک مشقت و مال اساسی، آقای خواننده را به انضمام تیم نوازندگی‌شان از مجلس عروسی بیرون انداختند.

## \* ماه هفتم:

خواننده مطرح که باز هم همان «گل مراد چُغل آبادی سُفره سَنگی» شده بود، این بار بر اثر سرخوردگی‌های اجتماعی، به موسیقی رپ، رو می‌آورد.

چقدر زور دارد آدمیزاد دو پا کلی هزینه سرمایه اولیه تولید کاست رپ می‌کند، آن وقت از آن جا که متوجه معنای سیاسی اشعار بکار رفته در اثرش نبوده، یک راست راهی قبرس می‌شود (شما بخوانید راهی ندامتگاه شده!)

یاهاهاها  
یاهاهاها

